

۲. عدالت دارای سطحی از معنای ارتكازی است که نه تغییرات اجتماعی و فرهنگی در آن تأثیر می‌گذارد و نه برداشت‌ها و تلقی‌ها از اصول و معیارهای عدالت و چگونگی استقرار و فعلیت بخشیدن به آن، ساحت معنای ارتكازی و تجریدی عدالت را دچار خلل و آسیب می‌کند. آدمیان با وجود تعلق به فرهنگ‌ها و نظام‌های فکری متفاوت، در این سطح ارتكازی و انتزاعی عدالت، اشتراک نظر دارند.

۳. گرچه منازعات اصلی مربوط به محتوای عدالت اجتماعی، اصول و پایه‌های آن از طریق واکاوی معنایی عدالت حل و فصل نمی‌شود، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که بسیاری از نظریه‌های عدالت بر محور تفسیر و برداشت خاص نظریه پرداز از یکی از جهات و خاستگاه‌های انتزاع معنایی عدالت شکل گرفته است. پس مفهوم‌شناسی عدالت نمی‌تواند کاملاً بیگانه و بی‌ربط با نظریه پرداز عدالت باشد.

۴. مفهوم‌شناسی عدالت غیر از ماهیت‌شناسی عدالت است. مفهوم‌شناسی عدالت از سنخ معناکاوی و برشمردن عناصر مقوم معنایی عدالت است؛ حال آنکه ماهیت‌شناسی عدالت به پرسش‌هایی نظیر اینکه آیا عدالت، مشترک لفظی یا معنوی است، یا اینکه آیا عدالت مضمونی اعتباری یا انتزاعی است، پاسخ می‌دهد و به نشانه‌شناسی عدالت ربطی ندارد.

۵. اشتراک لفظی عدالت پذیرفتنی نیست و اشتراک معنوی آن مقرون به صحت است، بی‌آنکه برای عدالت مقوم معنایی بسیط و واحد قائل باشیم. به نظر می‌رسد عدالت، مفهومی بسیط و غیرمقوم به عناصر معنایی خاص و معینی نظیر رعایت برابری و رعایت استحقاق‌ها و مانند آن است، به گونه‌ای که نمی‌توان هیچ‌یک از این عناصر معنایی را به تنهایی، مقوم بیکه و انحصاری معنای عدالت دانست.

۶. عدالت و بی‌عدالتی نه مفهومی ماهوی و حقیقی به اصطلاح فلسفی، بلکه مفهومی انتزاعی و معقول‌ثانی فلسفی هستند که از مورد اتصاف خود، به فعالیت ذهنی، برگرفته و انتزاع می‌شوند. خاستگاه و منشأ انتزاع عدالت، گاه امور خارجی و تکوینی و گاه امور اعتباری و قراردادی است، نظیر وضع قوانین تبعیض‌آمیز و مخالف حقوق انسانی.

۷. سطح ارتكازی معنای عدالت، در عین بساطت و عدم ترکیب از دیگر مفاهیم، با ملاحظه عناوین و جهات و حیثیاتی در افعال و امور به درک و فهم درمی‌آید. این جهات و عناوین، منشأ انتزاع معنای بسیط عدالت هستند؛ بنابراین رویکرد وحدت‌گرایانه و اصرار بر خاستگاه و منشأ انتزاع معنایی بیکه و خاص وجهی ندارد. برابری، اعطای سهم و حق هر صاحب رعایت استحقاق و سزاواری، از مهم‌ترین مناشی و خاستگاه‌های انتزاع معنایی عدالت در ظرف مناسبات اجتماعی است، به گونه‌ای که مصداق پیدا کردن هر یک از این عناصر، به تنهایی برای انتزاع و درک معنای عدالت برای آن مورد کفایت می‌کند.

۸. عناصر معنایی و خاستگاه‌های انتزاع مفهوم عدالت امری غیرمرتبط به زبان طبیعی است؛ از این رو ملاحظات لغوی در مورد واژه عدالت و معادل‌های آن در زبان‌های طبیعی مختلف، امر بیرون مرزی سطح ارتكازی و همگانی‌پذیر معنای عدالت است.

۹. همان‌طور که واکاوی معنایی عدالت در سطح فرازبان طبیعی آن، غیر از ملاحظات و دقت‌های لغوی به واژه عدالت در هر زبان طبیعی مربوط است، این واکاوی غیر از بررسی معنای اصطلاحی عدالت در حوزه‌های دانشی خاص نظیر اخلاق و فقه است.

۱۰. غالب نظریه‌های عدالت دست‌کم به یکی از جهات و خاستگاه‌های معنایی درک ارتكازی از عدالت ناظر است؛ برای نمونه پیوند عدالت به «حق» به طرق مختلفی تقریر شده است و بسیاری از نظریه‌های عدالت، «برابری» را محور قرار داده‌اند.

۱۱. در نظر کسانی که عدالت اجتماعی را به غلط به عدالت توزیعی فرومی‌کاهند، عدالت اجتماعی امر نوپدید